

تحلیل و نقد قانون بای دال آمریکا در خصوص حقوق مالکیت فکری در تحقیقات تامین مالی شده توسط بخش عمومی

محمدهادی میرشمسی^۱ - مریم فرضی^۲

چکیده

تحقیقات از ارکان توسعه هر کشوری است و سیاست‌گذاران در تلاش برای افزایش تعداد و کیفیت و همچنین هدایت و بهره‌برداری مناسب از نتایج آن هستند. از این روی، دولت‌ها، مستقیم و غیرمستقیم به تحقیق و توسعه می‌پردازند و در زمینه‌هایی که بخش خصوصی قادر یا راغب به فعالیت یا سرمایه‌گذاری نیست، نیازهای جامعه را مرتفع می‌سازند. تامین مالی تحقیقات از بودجه عمومی در کشورهای در حال توسعه، رشد و فراوانی بیشتری دارد و عمده تحقیقات با استفاده از بودجه عمومی صورت می‌پذیرد. از مباحث مهم در این خصوص، موضوع مالکیت و نحوه بهره‌برداری از نتایج این تحقیقات است. این امر هم از جهت مالکیت فکری و حقوق پدیدآورندگان و هم از لحاظ مدیریت دانش اموال فکری دارای اهمیت بوده و ضروری است بیشترین بهره اقتصادی نصیب جامعه و عموم مردم شود. این مسئله از دهه‌های قبل در برخی کشورها مطرح شد. اولین و مهم‌ترین قانونی که به موضوع اموال فکری تحقیقات تامین مالی شده عمومی می‌پردازد قانون بای دال امریکا است. بسیاری از کشورها، با الگوگیری از این قانون، مقررات مشابهی وضع کرده‌اند. این مقاله به ویژگی‌های قانون بای دال پرداخته، ضمن بررسی حقوق ایران، نکاتی که باید مورد توجه قانون‌گذار به‌عنوان یک کشور در حال توسعه قرار گیرد، مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی: تحقیقات تامین مالی شده عمومی، حقوق مالکیت فکری، قانون بای دال، حق مادی، حق معنوی

mh_mirshamsi@atu.ac.ir
mfarzi77@gmail.com

۱. استادیار حقوق خصوصی و اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)
۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

تحقیقات یکی از پایه‌های مهم توسعه است و سیاست‌گذاران باوقوف بر اهمیت آن، در تلاشند تا هر چه بیشتر فعالیت‌های تحقیق و توسعه را در کشور گسترش دهند. این امر از راه‌های مختلفی صورت می‌گیرد که از جمله مهم‌ترین آنها تشویق بخش خصوصی برای مشارکت در فعالیت‌های تحقیق و توسعه و نیز اعطای تسهیلات به محققان برای انجام هرچه بیشتر و بهتر آن است. با این حال در مواردی به دلیل هزینه‌های هنگفت و یا به دلیل غیرتجاری و غیر سودآور بودن موضوع، بخش خصوصی یا قادر نیست در زمینه‌های خاصی فعالیت نماید یا رغبت و تمایلی به حضور در بعضی حوزه‌ها ندارد. در این زمان است که بخش عمومی اقدام به انجام تحقیقات می‌کند و با استفاده از بازوهای اجرایی و نهادها و سازمان‌های دولتی به‌طور مستقیم و یا با تامین مالی تحقیقات دانشگاهی و موسسات تحقیقاتی به‌طور غیرمستقیم در تحقیقات وارد می‌شود. در هر دو صورت تحقیقاتی صورت می‌گیرند که از بودجه‌های عمومی استفاده کرده‌اند و نتایج آن باید به بهترین شکل مورد استفاده قرار گیرند تا مفید به حال جامعه و کشور باشند.

بحث مالکیت و حقوق مالکیت فکری این تحقیقات، قابل تأمل است. به دلیل وضعیت ویژه‌ای که نهادهای عمومی دارند (از حیث ماهیت، وظایف و کارکرد) و به دلیل متفاوت بودن بودجه عمومی از سرمایه‌گذاری‌های شخصی و نیز به جهت اهداف و انگیزه‌های متفاوت اشخاص خصوصی و عمومی در مشارکت در تحقیقات، برخی کشورها اقدام به ایجاد قوانین خاص در این رابطه نموده‌اند تا حقوق مالکیت فکری ناشی از تحقیقات تامین مالی شده توسط بخش عمومی را به شیوه خاص، متمایز و متفاوت از قواعد عام مالکیت فکری نظم و نسق دهند.

با توجه به اینکه برخی از تحقیقات دانشگاه‌ها از طریق حامیان مالی خارج از دانشگاه و بودجه دریافتی از آنها صورت می‌گیرد و همه اطراف (اعم از دانشگاه، محققان و حامی مالی) در تحقیقات نقش دارند، ممکن است شبکه‌ای از ذینفعان خصوصی و دولتی در مورد اینگونه تحقیقات به وجود آید. در عمل، تعیین دارنده حقوق که در عین حال برای مدیریت حقوق ضروری است، امری دشوار به نظر می‌رسد. ضمن اینکه ممکن است ادعای مالکیت مشترک مطرح شود که در این صورت نیز، ثبت و بهره‌برداری از دارایی فکری دشوار خواهد شد. در نتیجه این مشکلات، فکر ایجاد

۱. انگیزه بخش خصوصی عموماً مالی و به منظور جلب منفعت شخصی و خصوصی بوده، ولی بخش عمومی می‌تواند اهداف کلان‌تری مثل تأمین منافع عمومی داشته باشد.

مقررات ویژه‌ای که بتواند در کنار قواعد کلی، مالک این نوع دارایی فکری را مشخص کند و حقوق افراد دخیل در آن را تعیین نماید، قوت گرفت.^۱ در تعیین چنین ضوابط و مقرراتی، کشورها به اهداف و انگیزه‌های خود رجوع کرده و سیاست‌های عمومی را که در پس حقوق مالکیت فکری و نیز تامین مالی تحقیقات و پژوهش‌ها وجود دارد، مدنظر قرار می‌دهند. ضمن آنکه در تعیین این مقررات خاص، باید نظام حقوقی کلی حاکم بر موضوع نیز مورد توجه قرار گیرد تا با یکدیگر دچار تعارض و تضاد نشوند.

در گستره این مسئله، سوال پژوهش حاضر، چگونگی تعیین مالک یا مالکین آن دسته از اموال فکری است که با بودجه بخش عمومی تولید می‌شوند. در این راستا به لحاظ اهمیت قانون بای دال آمریکا که قانون مدل برای بسیاری از کشورها است و تأثیری که این قانون بر مقررات سایر کشورها داشته و نیز وجود نشانه‌هایی از تمایل قانون‌گذار ایران به همین قانون، این مقاله درصدد بررسی ویژگی‌های این قانون برآمد تا با نگاهی انتقادی، مواردی که باید مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد را به بحث گذارد اما در ابتدا رویکردهای اصلی و عمده‌ای که نسبت به تخصیص یا تسهیم حقوق مالکانه در خصوص اموال فکری وجود دارد، بررسی می‌شود.

۱. رویکردهای عمده در تعیین حقوق مالکیت فکری

در حقوق مالکیت فکری برای تعیین مالک یک اثر فکری (اعم از ادبی-هنری و صنعتی)، دو نظام شاخص در سطح جهانی وجود دارد و کشورهای مختلف عموماً متأثر از این دو دیدگاه هستند: نخست، نظام رومی-ژرمنی که عنصر اصلی دارایی فکری را خلاقیت فرد می‌داند و حقوق مالکیت فکری را برای حمایت از افراد خلاق و خلاقیت افراد ضروری می‌داند. این نظام را می‌توان دارای رویکرد شخصیت‌گرا دانست که اغلب کشورهای اروپای قاره‌ای چنین دیدگاهی دارند. ایران نیز به این دیدگاه تمایل دارد. دوم، نظام کامن‌لا که بر جنبه‌ها و اهداف اقتصادی تمرکز دارد و در واقع منفعت‌گرا است و سرمایه‌گذاری را همسنگ خلاقیت، در پدید آمدن یک اثر یا پدیده فکری مهم می‌داند، بنابراین در شناسایی اشخاص حقوقی به‌عنوان مالک یک اثر

^۱ MacDonald, Laura and Gilled, Capart, "Management of intellectual property in publicly-funded research organizations: toward European guidelines", European commission, 2004, p.14.

ابایی ندارد. کشورهای آمریکا، انگلیس و استرالیا از جمله کشورهای معتقد به این نظام هستند. کشورهای دسته اول ارزش بسیاری برای حقوق معنوی قائلند و در شناسایی اشخاص حقوقی به عنوان پدیدآورنده به لحاظ فقدان خلاقیت با تردید مواجه‌اند، اما کشورهای کامن‌لا این امر را فاقد اهمیت دانسته و به اثرات اقتصادی یک نظام حقوقی بیشتر توجه دارند.^۱

مقررات خاصی که برای دارایی فکری ناشی از تامین مالی بخش عمومی ایجاد شده‌اند نیز متأثر از این دو دیدگاه هستند. اصولاً در شناسایی مالکان این نوع دارایی‌ها، سه دسته یا گروه مطرح هستند که می‌توانند به عنوان مالک شناسایی شوند: ۱. دولت ۲. موسسه دریافت‌کننده بودجه و منابع مالی ۳. پژوهشگران. نظام حقوقی آمریکا تا پیش از تصویب قانون بای دال، دارایی فکری ناشی از تحقیقات تامین مالی شده عمومی را متعلق به دولت می‌دانست. بعد از تصویب آن قانون در سال ۱۹۸۰ مالکیت دارایی فکری به موسسه دریافت‌کننده بودجه تعلق گرفت. دلایل عمده برای تعلق حقوق به دولت و بعد به موسسه عبارتند از:

۱. عدم تعلق سرمایه به پژوهشگران. سرمایه که عنصری اساسی برای تحقیقات است، متعلق به دولت بوده که استفاده از آن و نحوه مدیریتش را به موسسه واگذار می‌کند. در نتیجه این دو یا یکی از آنها باید مالک دارایی فکری باشند.

۲. از آنجایی که هدف اصلی هر مقرراتی در نظام‌های منفعت‌گرا، استفاده اقتصادی بیشتر برای افراد و جامعه است و اشخاص حقوقی توانایی بیشتری برای بهره‌برداری اقتصادی دارند، بهتر است مالکیت به آنها و نه محققین که اشخاص حقیقی‌اند، تعلق یابد. همین دلیل نیز باعث تغییر مالکیت از دولت به موسسات دریافت‌کننده بودجه گردید؛ چراکه دولت برخلاف موسسات تحرک و سرعت کافی را برای بهره‌برداری مناسب از دارایی ندارد. سود اقتصادی و تجاری‌سازی بیشتر دارایی‌های فکری بعد از تصویب قانون بای دال در آمریکا نیز این نظر را تایید نمود.^۲

بسیاری از کشورهای اروپایی با داشتن مقرراتی مانند امتیاز اساتید^۳، مالکیت را از آن پژوهشگر می‌دانند. مطابق این قاعده، اساتید و محققان دانشگاه‌ها و بعضاً موسسات تحقیقاتی، مالک نتایج

۱. محمدی، پژمان، *قراردادهای حقوق مؤلف*، نشر دادگستر، چاپ اول ۱۳۸۶، صص ۳۸-۴۳.

۲. Bhaven N. Sampat, "The Bayh-Dole Model in Developing Countries: Reflection on the Indian Bill on Publicly Funded Intellectual Property", UNCTAD-ICTSD Project on IPRs and Sustainable Development, Policy Brief, number 5, October 2009, pp.5-6.

۳. Professor privilege

تحقیقات، شناخته شده و از کلیه حقوق مالکانه برخوردار می‌شوند. این قاعده یکی از قوانین مورد اجرا در اکثر کشورهای دارای نظام شخصیت گرا بوده است. هدف از این قاعده ایجاد انگیزه برای اساتید دانشگاه‌ها و محققان موسسات تحقیقاتی است که هر چه بیشتر در تجاری‌سازی نتایج تحقیقات مشارکت داشته باشند. امتیاز اساتید هم‌اکنون در سوئد و ایتالیا اجرا می‌شود.^۳

به لحاظ موفقیت ایالات متحده آمریکا در اجرای قانون بای دال و آشکار شدن مزایای آن برای جامعه، بسیاری از کشورها از جمله استرالیا، هند، آفریقای جنوبی و ژاپن به تصویب و اجرای قوانین مشابه در این زمینه اقدام کردند. برخی از کشورهای پیرو رویکرد شخصیت گرا نیز که از قاعده امتیاز اساتید استفاده می‌کردند، اذعان نمودند بهره‌برداری اقتصادی و تجاری‌سازی دارایی فکری در این کشورها در مقایسه با آمریکا کمتر است و در نتیجه، به سمت مقررات آمریکا سوق پیدا کردند. برای مثال اتریش، بلژیک (با اختلاف بین مناطق آن)، دانمارک، فرانسه، اسپانیا، روسیه و آلمان از جمله کشورهای اروپایی هستند که بعد از سال ۲۰۰۰ قوانینی مشابه قانون بای دال تصویب کرده‌اند و مالکیت یا حق اولیه مالکیت فکری را به نهاد عمومی اختصاص دادند.^۵

۲. قانون بای دال ایالات متحده آمریکا

بعد از بیان رویکردهای مختلف در تعیین دارنده حقوق مالکیت فکری، در ادامه، سیر پیدایش قانون بای دال و ویژگی‌های آن بیان می‌گردد. پس از آن آمارهایی که در ارزیابی عملکرد این قانون منتشر می‌شوند، مورد اشاره قرار می‌گیرند. بررسی این موارد می‌تواند راهنمای خوبی برای قانون‌گذار ایران باشد.

الف - پیدایش قانون بای دال

۳Czarnitzki, Dirk and Others, "Individual Versus Institutional Ownership of University-Discovered Invention", January 2015, p.1.

۴Tantiyaswasdikul, Kallaya, "Intellectual Property Rights Policy and University Technology Transfer Output in Canadian Universities", Review of Integrative Business and Economics Research, Vol 2(2), 2013, p.۴۷۱.

۵Hvide, Hans K., Jones, Benjamin F., "University Innovation and the Professor's Privilege", the National Bureau of Economic Research, February 2016, p.2.

۶MacDonald, Laura and Gilled, Capart, Ibid, p.15.

۷Hvide, Hans K., Jones, Benjamin F., Ibid, p.2.

یکی از ویژگی‌های مهم قانون اختراعات آمریکا، وجود قانون خاص در مورد اختراعاتی است که از بودجه‌های عمومی استفاده می‌کنند. این قانون به قانون «بای دال»^۱ موسوم است و بخشی از اقدامات کنگره آمریکا در دهه هشتاد برای ایجاد سیاست‌های هماهنگ در زمینه اختراعاتی است که با حمایت دولت فدرال ایجاد شده‌اند، تا فعالیت‌های مشترک بین دانشگاه‌ها، صنعت و به‌ویژه شرکت‌های کوچک را برای ایجاد محصولات جدید قابل ارائه در بازار افزایش دهد. در واقع دو قانون مهم در دهه هشتاد برای حل این مسائل تصویب شد: نخست، «قانون نوآوری فناوری استونسون-ویدلر»^۲ که در ارتباط با تحقیقات داخلی آزمایشگاه‌های دولتی فدرال است و دیگری «قانون آیین ثبت اختراع دانشگاه‌ها و شرکت‌های کوچک»^۳ یا همان قانون بای دال که در واقع اصلاحیه «قانون ثبت اختراعات و علائم تجاری»^۴ است.^۵

کنگره قانون بای دال را به منظور حل مسائل زیر به تصویب رساند:

۱. کاربرد کم اختراعات دولتی؛ چرا که تنها ۵ درصد از اختراعات تملک شده توسط دولت در بخش خصوصی مورد استفاده قرار می‌گرفت.
۲. ثبت اختراع توسط دانشگاه‌ها یک استثنا بود و قاعده کلی محسوب نمی‌شد.
۳. تامین کنندگان مهم تحقیقات دولتی، به‌ویژه موسسه ملی بهداشت مخالف ثبت اختراعات بودند.
۴. ۲۶ دستورالعمل سازمانی متفاوت در ارتباط با استفاده از نتایج تحقیقات تامین مالی شده - عمومی وجود داشت.

^۱The Bayh-Dole Act or Patent and Trademark Law Amendment Act (December 12, 1980).

^۲The Stevenson-Wydler Technology Innovation Act (P.L. 96-480)

^۳The University and Small Business Patent Procedures Act

^۴Amendment to The Patent and Trademark Act (P.L. 96-517)

^۵Satyanarayana, K, "The Indian Public Funded IP Bill: Are We Ready?" Indian Journal of Medical Research, December 2008, 128, p.682. and Amit Shovon, Ray and Sayasachi, Saha, "Patenting Public-Funded Research for Technology Transfer: A Conceptual-Empirical Synthesis of US Evidence and Lessons for India", The Journal of World Intellectual Property, Vol 14, no1, 2011, p.75. and Schacht, Wendy H, "Industrial Competitiveness and Technological Advancement: Debate Over Government Policy", Cornell University ILR School, 2012, p.10.

^۶The National Institutes of Health

۵. عموماً دولت مالک اختراعاتی بود که با حمایت مالی اش ایجاد می شد!
 ۶. لیسانسی که برای استفاده از اختراعات دولتی داده می شد، عموماً به صورت غیرانحصاری بود.^۲

۷. صنعت بیوفن آوری در مراحل اولیه خود بود و نیاز به حمایت ویژه داشت.^۳
 ماده ۲۰۰ در بیان اهداف و سیاست قانون بای دال مقرر می کند: «سیاست و هدف کنگره در استفاده از سیستم حق اختراع، افزایش کاربرد اختراعات ناشی از تحقیقاتی است که توسط دولت فدرال حمایت شده تا مشارکت حداکثری شرکت های تجاری کوچک را در این تحقیقات تشویق نماید و همکاری بین بخش های تجاری و سازمان های غیرانتفاعی از جمله دانشگاه ها را ارتقا دهد. به این ترتیب تضمین می شود که اختراعات ایجاد شده توسط سازمان های غیرانتفاعی و شرکت های کوچک به طریقی که ارتقادهنده رقابت آزاد و مشارکت بیشتر باشد، مورد استفاده قرار می گیرد. افزایش تجاری سازی و در دسترس ساختن اختراعات ایجاد شده در صنایع و آزمایشگاه های دولتی برای عموم مردم از دیگر اهداف است. این قانون تضمین می کند که دولت حقوق مناسب را نسبت به اختراعاتی که توسط دولت فدرال حمایت شده، حفظ کند تا بتواند نیازهای دولت را رفع کرده و از عموم مردم در برابر عدم استفاده یا استفاده نامناسب از اختراعات حمایت کند و نیز هزینه های اجرایی سیاست ها را در این حوزه به حداقل برساند».

در مجموع می توان گفت قانون جدید، در صدد ایجاد یک سیاست واحد و یکپارچه بود که بوروکراسی را کم کرده و بخش خصوصی را به استفاده از اختراعات تامین مالی شده توسط بخش عمومی تشویق کند تا با پذیرش ریسک سرمایه گذاری، برای توسعه و تجاری سازی چنین اختراعاتی اقدام نمایند.

ب) ویژگی های قانون بای دال

۱. مالکیت دولت، باعث ایجاد روند طولانی و پیچیده بوروکراتیک می شد که لیسانس دهی و استفاده از نتایج تحقیقات را با دشواری همراه می ساخت.

۲. طبق قوانین قبلی دولت قادر به اعطای لیسانس انحصاری نبود و این امر باعث کاهش انگیزه شرکت های خصوصی برای دریافت لیسانس از دولت و سرمایه گذاری در تحقیقات مورد نظر بود. اما تعیین دانشگاه ها و موسسات دریافت کننده بودجه به عنوان مالک، مانع قانونی برای اعطای لیسانس انحصاری را از بین برد.

۳ Satyanarayana, K, Ibid, p.682.

در این قسمت، به مطالعه مواد این قانون پرداخته و عمده مطالب و مسائل مطرح در این قانون در قالب سه عنوان مورد اشاره قرار می‌گیرند: نخست تعیین مالک دارایی‌های فکری دوم، تعهدات و مسئولیت‌های موسسات دریافت‌کننده بودجه و ضمانت اجرای آنها سوم، رابطه بین موسسه تامین مالی‌کننده و موسسه دریافت‌کننده بودجه.

۱. تعیین مالک دارایی‌های فکری

به موجب قانون بای دال، اشخاص، شرکت‌های کوچک و موسسات غیرانتفاعی (اعم از دانشگاه‌ها، موسسات تحصیلات عالی و سایر موسسات مذکور در قوانین خاص) که از بودجه فدرال برای تحقیقات خود استفاده می‌کنند، می‌توانند بر هرگونه اختراعی که با استفاده از این وجوه عمومی به دست آمده، ادعای مالکیت کنند. طرح ارائه شده در قانون دربرگیرنده موسسات دریافت‌کننده‌ای است که به موجب یک توافق مالی با یک موسسه مالی حکومتی مرتبط می‌شوند. در این قانون «موسسه مالی حکومتی»^۲ مفهومی بسیار گسترده‌ای دارد و دربرگیرنده هرگونه وزارتخانه، واحد اجرایی، دپارتمان نظامی یا شرکت دولتی است. قانون فوق مقرر کرده برخی شروط را باید در «قرارداد تامین مالی»^۳ گنجانند تا حق مالکیت به موسسه دریافت‌کننده منتقل شود.^۴ بند ب ماده ۲۰۱ در تعریف قرارداد تامین مالی می‌گوید: «قرارداد، اعطای امتیاز یا قرارداد همکاری است که بین موسسه فدرال و طرف دیگر منعقد می‌شود تا به انجام آزمایش یا تحقیق و توسعه پردازد و موسسه فدرال تمام یا بخشی از هزینه‌های آن را تقبل کند».^۵

علیرغم تصریح بند (الف) از ماده ۲۰۲ مبنی بر اینکه موسسه دریافت‌کننده می‌تواند مدعی مالکیت اختراعات ناشی از تحقیقات شود، اما در ادامه همین بند امکان توافق برخلاف این قاعده در قرارداد تامین مالی مورد اشاره قرار گرفته است. مطابق این بند در سه حالت می‌توان برخلاف

^۱ Section 202(a) "Each nonprofit organization or small business firm may, within a reasonable time after disclosure are required by paragraph (c)(1) of this section, elect to retain title to any subject invention...".

^۲ Federal Agency.

^۳ Funding Agreement.

^۴ انصاری، باقر، سازوکارهای حقوقی حمایت از تولید علم، انتشارات سمت، چاپ اول ۱۳۸۷، ص ۲۸۰.

^۵ Section 201 (b) «The term 'funding agreement' means any contract, grant, or cooperative agreement entered into between any federal agency and any contractor for the performance of experimental, development or research work funded in whole or in part by the federal government...».

قاعده اولیه در قرارداد، توافق کرد: نخست وقتی قرارداد برای اجرای تحقیقات یا تولیداتی که توسط دولت تملک شده است دوم، در شرایطی استثنایی که موسسه فدرال تشخیص دهد محدودیت یا حذف مالکیت دریافت کننده بر اختراع بهتر می تواند اهداف و سیاست های این فصل از قانون را محقق کند سوم، هرگاه مقامات دولتی که توسط دولت یا دستور اجرایی صالح اعلام شده اند، تشخیص دهند به منظور مدیریت فعالیت های جاسوسی یا ضد جاسوسی خارجی، محدودیت یا حذف حق مالکیت اختراعات برای تامین امنیت چنین فعالیت هایی ضروری است. البته در حالت دوم، موسسه فدرال باید به طور کتبی دلایل تصمیم خود را به طرف دیگر اطلاع دهد و یک نسخه از این اعلامیه را برای بازرسی کل ایالات متحده ارسال دارد. اگر بازرسی کل، تصمیم اتخاذ شده را مغایر با اهداف این قانون بداند به مدیر موسسه فدرال اطلاع می دهد که یا از تصمیم خود دفاع کند یا آن را تغییر دهد.

علاوه بر دو حالت فوق که موسسه دریافت کننده می تواند مالکیت اختراعات را داشته باشد یا موسسه فدرال مالکیت را در شرایطی از آن خود بداند، حالت سومی نیز در بند (د) ماده ۲۰۲ بیان شده و آن فرضی است که موسسه دریافت کننده از پذیرش مالکیت اختراعات خودداری نماید. در این بند آمده: «اگر طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده) مطابق این ماده نخواهد که مالکیت اختراعات را داشته باشد، موسسه فدرال می تواند بعد از مشورت با طرف قرارداد، مالکیت و اعمال حق اختراع را از مخترع آن اختراع بخواهد...». ^۱ در نتیجه می توان مشاهده کرد که امکان تملک اختراعات توسط مخترع نیز در شرایطی که موسسه دریافت کننده از قبول مالکیت خودداری کند، در این قانون پیش بینی شده است.

۲. تعهدات موسسه دریافت کننده بودجه

قاعده اولیه در اختراعاتی که با بودجه فدرال ایجاد شده اند، امکان مالکیت موسسه دریافت کننده بودجه است. در برابر این حق، تعهداتی نیز بر عهده وی قرار گرفته است که دریافت کنندگان ملزم به رعایت آنها می باشند. این موارد باید در قراردادهای تامین مالی مورد تصریح قرار گیرند و توسط

^۱ The Comptroller General of the United States.

«Section 202(d)« If a contractor does not elect to retain title to a subject invention in cases subject to this section, the Federal agency may consider and after consultation with the contractor grant requests for retention of rights by the inventor subject to the provisions of this Act and regulations promulgated hereunder» .

طرفین رعایت شوند. بند(ج) ماده ۲۰۲ در ۸ بند شروطی را که باید در این قراردادها به عنوان تعهدات طرف قرارداد ذکر شود، احصا کرده است:

- ۲-۱. اختراع را در یک مدت زمان معقول بعد از ایجاد اختراع به موسسه مالی حکومتی افشا کند، اگر این اقدام را انجام ندهد، دولت فدرال می تواند مالکیت اختراع را از آن خود کند.^۱
- ۲-۲. موسسه دریافت کننده باید ظرف مدت زمان معقولی از افشای اختراع، اعلام کند که آیا مایل به مالکیت اختراع است یا خیر. اگر وی از انجام این امر خودداری کند و یا اعلام خود را در زمان مقرر صورت ندهد، دولت فدرال می تواند مالکیت اختراع را دریافت دارد.^۲
- ۲-۳. موسسه دریافت کننده ای که مالکیت خود را اعلام کرده، باید در طی زمانی مناسب برای ثبت اختراع اقدام نماید. دولت فدرال می تواند مالک اختراع در آمریکا و سایر کشورهای شود که طرف قرارداد در زمان مناسب در آن کشورها اقدام به ثبت نکرده باشد.^۳
- ۲-۴. در رابطه با اختراعی که طرف قرارداد مالک آن شده است، موسسه فدرال باید یک لیسانس غیرانحصاری، غیرقابل انتقال، غیرقابل فسخ و رایگان را به منظور اجرا برای ایالات متحده یا به جانشینی ایالات متحده در سراسر جهان داشته باشد.
- ۲-۵. موسسه فدرال حق دارد تا گزارش های دوره ای در مورد استفاده یا تلاش برای استفاده از اختراع توسط طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده)، لیسانس گیرنده وی یا منتقل الیه بخواهد.
- ۲-۶. طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده) باید در زمان تقاضای ثبت اختراع که ممکن است توسط خود وی یا منتقل الیه صورت گیرد، در اظهارنامه اختراع عنوان کند که اختراع با حمایت دولت ایجاد شده و دولت حقوق معینی در اختراع دارد.
- ۲-۷. این بند در رابطه با سازمان های غیرانتفاعی چهار تعهد را مقرر می کند:
- ۲-۷-۱. در صورتی که موسسه غیرانتفاعی بخواهد هر گونه حق ناشی از اختراع را منتقل کند،

"(1) requirement that the contractor disclose each subject invention to the Federal agency within a reasonable time after it is made and that the Federal Government may receive title to any subject invention not reported to it within such time.

2) A requirement that the contractor make an election to retain title to any subject invention within a reasonable time after disclosure and that the Federal Government may receive title to any subject invention in which the contractor does not elect to retain rights or fails to elect rights within such time.

3) A requirement that a contractor electing rights file patent applications within reasonable times and that the Federal Government may receive title to any subject inventions in the United States or other countries in which the contractor has not filed patent applications on the subject invention within such times.

باید موضوع را به تایید موسسه مالی حکومتی برساند.

۲-۷-۲. موسسه غیرانتفاعی (دریافت کننده) نباید موضوع اختراع را به موجب ليسانس انحصاری به اشخاص یا سازمان‌هایی غیر از شرکت‌های تجاری کوچک واگذار کند.

۲-۷-۳. موسسه غیرانتفاعی باید بخشی از درآمدهای ناشی از حق اختراع را با مخترع یا مخترعان تقسیم کند.

۲-۷-۴. موسسه غیرانتفاعی باید بعد از پرداخت هزینه‌های ضروری از جمله پرداخت‌های مخترعان و دیگر هزینه‌های جانبی، هرگونه منافع حاصله را در پژوهش‌های علمی و آموزشی صرف کند.

۲-۷-۵. موسسه دریافت کننده موظف به رعایت مواد ۲۰۳ و ۲۰۴ همان قانون می‌باشد که در ادامه به آن اشاره می‌شود.^۱

۳. ارتباط بین موسسه دریافت کننده و موسسه مالی حکومتی

همانطور که در بالا اشاره شد، موسسه دریافت کننده متعهد به انجام اموری است که در صورت عدم عمل به تعهدات یا باید از ادعای مالکیت صرف نظر کند، قانون و آیین‌نامه اجرایی آن به حکومت اجازه می‌دهد با یک اخطار کتبی، مالکیت اختراع را ادعا کند و در واقع تنها در صورتی که موسسه دریافت کننده به تعهداتش عمل کند، مجاز به حفظ اختراع خواهد بود. اما دولت در جهت حمایت از منافع عمومی، حقوقی را برای خود محفوظ داشته است. دولت در مواقعی که منافع عمومی اقتضا می‌کند، نسبت به اختراع، یک ليسانس غیرانحصاری، غیرقابل فسخ و غیرقابل انتقال خواهد داشت. همچنین دولت حق دارد از طرف قراردادی که ليسانس انحصاری دریافت کرده یا مالکیت اختراع به وی منتقل شده، بخواهد که یک ليسانس غیرانحصاری به متقاضی بدهد. این حق برای حمایت از جامعه در برابر خودداری دانشگاه یا اشخاص دریافت کننده بودجه عمومی از اعطای ليسانس، پیش‌بینی شده تا امنیت جامعه و عموم مردم را متاثر نسازد.^۳

این موارد ماده ۲۰۳ بدین نحو بیان شده: «در رابطه با اختراعاتی که توسط شرکت‌های تجاری کوچک و سازمان‌های غیرانتفاعی به موجب مقررات این فصل تملک شده است، موسسه مالی فدرال طبق قرارداد تامین مالی نسبت به اختراع ایجاد شده دارای این حق است که مطابق با رویه

۱. هر یک از تعهدات فوق به صورت مفصل در آیین‌نامه اجرایی قانون بای دال پیش‌بینی و شروط نمونه نیز برای گنجاندن در توافق‌های مالی ارایه شده است. انصاری، باقر، پیشین، ص ۲۸۰.

۲. همان.

۳. Rhines, Robert, Levenson, David, "Consequences of the Bayh-Dole Act", December 12, ۲۰۰۵, p.۴.

مقرر در همین قانون، از طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده)، منتقل الیه یا دارنده ليسانس انحصاری بخواهد که یک ليسانس غيرانحصاری، جزئاً انحصاری یا انحصاری در زمينه خاصی از استفاده را به متقاضی یا متقاضیان، طبق شرایط متناسب با اوضاع و احوال اعطا کند. اگر طرف قرارداد، منتقل الیه یا دارنده ليسانس انحصاری از اعطای این ليسانس خودداری کنند، موسسه مالی فدرال در موارد زیر راساً تصمیم خواهد گرفت:

الف) اگر طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده) یا منتقل الیه اقدام مؤثری برای دستیابی به نتایج عملی در رابطه با موضوع اختراع و در زمينه مورد استفاده صورت ندهد یا انتظار نمی رود که در زمان معقولی این اقدامات صورت گیرد.

ب) اگر اعطای ليسانس برای مسائل ایمنی و سلامت مورد نیاز است و طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده)، منتقل الیه یا ليسانس گیرنده اقدامات متناسبی در این زمينه صورت ندهند.

ج) اگر دولت فدرال طبق مقررات، شرایطی را برای استفاده عمومی خاص مشخص کند و این شرایط به طور مناسب توسط طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده)، منتقل الیه یا ليسانس گیرنده رعایت نشوند.

د) اگر طرف قرارداد (موسسه دریافت کننده) یا ليسانس گیرنده انحصاری برخلاف ماده ۲۰۴ عمل کنند».

ماده ۲۰۴ مقرر می کند شرکت های تجاری کوچک و سازمان های غيرانتفاعی که به موجب این مقررات دارنده اختراع می شوند و نیز منتقل الیه این اختراعات، تنها در صورتی می توانند اقدام به اعطای حق انحصاری برای استفاده و فروش اختراعات در ایالات متحده کنند که چنین شخص ثالثی متعهد شود هر محصولی که در بردارنده اختراع است و یا به واسطه آن ایجاد می شود را به طور عمده در ایالات متحده امریکا تولید کند.

با توجه به مجموعه مقررات فوق می توان گفت هر چند امکان مالکیت اختراعاتی که با تامین مالی دولت توسط موسسه دریافت کننده بودجه پیش بینی شده است، اما این امر به معنای مالکیت همیشگی موسسه بر اختراع نیست. وی ملزم به رعایت موارد فراوانی است که در صورت کوتاهی، حقوق خود را از دست می دهد. ضمن آنکه موسسه مالی حکومتی نیز همواره نظارت خود را بر این نوع اختراعات حفظ کرده و در مواردی از جمله امنیت، سلامت و منافع عمومی

وارد عمل شده و می‌تواند از قاعده اصلی مالکیت موسسه دریافت‌کننده تخطی کند. البته پیش از تصویب قانون بای دال نیز دانشگاه‌ها و محققان می‌توانستند اقدام به ثبت اختراع نمایند، اما این قانون این امر را تسهیل نمود و در واقع با مقرر کردن استانداردهایی، پراکندگی رویه‌ها و دستورالعمل‌های نهادهای تامین‌کننده مالی را از بین برد. عملاً برخی از مهم‌ترین اختراعات ثبت و تجاری‌سازی شده بعد از قانون بای دال، پیش از تصویب این قانون ثبت تقاضا شده بودند. این قانون مجموعه مدون و منظمی از قواعد را بین تامین‌کنندگان مالی ایجاد نمود، همچنین این قانون موافقت و تایید دولت را برای ثبت اختراع و لیسانس دهی دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی اعلام نمود. تا پیش از این قانون، بسیاری از دانشگاه‌ها و نهادهای تحقیقاتی از اینگونه فعالیت‌ها اجتناب می‌کردند؛ چراکه نگران دور افتادن از اهداف اصلی خود که ارتقای علم و دانش است، بودند.^۱

۴. بررسی آماری اثرات قانون بای دال

از آنجایی که این قانون به عنوان یک قانون مدل در سطح جهانی مطرح می‌شود، بررسی نتایج آماری این قانون می‌تواند برای سایر کشورها با اهمیت باشد. در این بند به بررسی گزارش «انجمن مدیران فناوری دانشگاه‌های آمریکا»^۲ پرداخته می‌شود. این نهاد سالانه گزارشی^۳ را در مورد بررسی فعالیت‌های لیسانس دهی تهیه و منتشر می‌کند که سال ۲۰۱۵ بیست و پنجمین گزارش آن بوده است و منافع عمومی انتقال فناوری را بیان می‌کند.

در بیست و پنج سال گذشته، مراکز تحقیقاتی، دانشجویان و کارمندان آنها بیش از ۳۸۰،۰۰۰ ابداع را به ادارات انتقال فناوری خود گزارش داده‌اند که از میان آنها برای ۲۰۶،۰۰۰ مورد، اظهارنامه اختراع جدید ثبت شده که ۸۴،۰۰۰ مورد از این اظهارنامه‌ها توسط اداره ثبت اختراع آمریکا پذیرفته شده است. این ابداعات و اختراعات^۴ به هزاران شرکت، از جمله حدود یازده هزار استارت‌آپ لیسانس داده شده است. فناوری‌های لیسانس شده منجر به معرفی بیش از ده هزار محصول جدید به بازار و مصرف‌کنندگان شده است.^۵

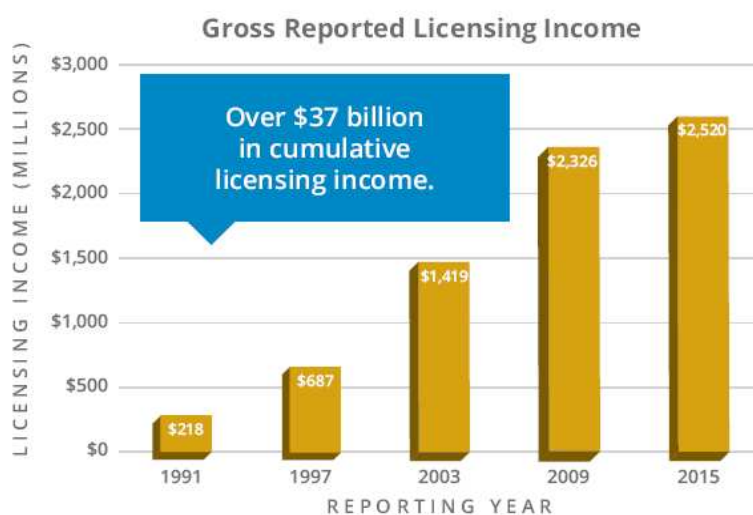
^۱ Bhaven N.Sampat, Ibid, p 1.

^۲ Association of University Technology Managers (AUTM)

^۳ "AUTM's U.S. Licensing Activity Survey", available at: www.autm.net (Reference Date: 10th April 2017)

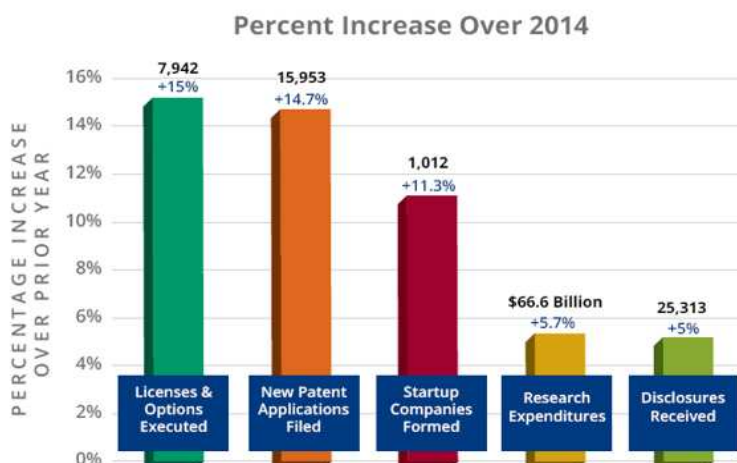
^۴ Innovation and Patents

^۵ "Highlights of AUTM's U.S. Licensing Survey FY2015", p.2.



آمارها نشان می‌دهد تمامی شاخص‌های مورد مطالعه در این بررسی، در سال ۲۰۱۵ نسبت به سال گذشته آن رشد داشته، میزان لیسانس با ۱۵ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۷,۹۴۲ مورد رسیده و شاخص میزان اظهارنامه اختراع ثبت شده نیز با ۱۵ درصد افزایش به ۱۵,۹۵۳ پرونده رسیده است. از سویی میزان هزینه صرف شده در تحقیقات نیز با رشدی ۵/۷ درصدی به ۶۶/۶

میلیارد دلار رسیده، در حالی که درآمد ناشی از لیسانس در همان سال با افزایش ۲۴ درصدی بالغ بر ۲/۵۲۰ میلیارد دلار بوده است.



همانطور که مشاهده می‌شود، اتحادیه فوق بر شاخص‌های مهم و ضروری برای سنجش موفقیت پروسه انتقال فناوری و نیز قانون بای دال نظارت دارد و هر ساله آنها را به‌روزرسانی می‌کند که مورد استفاده سیاست‌گذاران و سایر علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. این آمار باعث ترغیب برخی کشورها به تصویب قوانینی مشابه قانون بای دال شده است. باوجود رشد شاخص‌ها در تمامی معیارها، دیدگاه‌های انتقادی نیز به این موارد مطرح شده است که در بند چهارم مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳. حقوق ایران

در ایران نیز بسیاری از محققان در آموزش عالی حضور دارند و پس از آموزش عالی، بخش‌های دولتی بیشترین تعداد محققان را در خود جای داده‌اند. موسسات و شرکت‌های خصوصی در ایران فقط ۱۵ درصد از محققان را به خدمت گرفته‌اند. باینکه منابع دولتی و عمومی، اصلی‌ترین منبع تامین بودجه تحقیقات و پژوهش در ایران است، اما تاکنون قانون خاصی در این زمینه تصویب

۱. نوروزی، حسین و وصفی، شهرام، نقش نظام حقوق مالکیت فکری در توسعه اقتصاد دانش محور، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، چاپ اول ۱۳۹۳، ص ۱۵۷.

نشده است. فقدان مقررات ویژه در این حوزه، سبب شده اشخاص و سازمان‌های درگیر، با استفاده از امکانات حقوقی موجود سعی در رفع نیازهای حقوقی و قانونی خود نمایند. مهم‌ترین ابزارهای موجود، مقررات عام و کلی راجع به حقوق مالکیت فکری ناشی از استخدام و سفارش و نیز قواعد کلی قراردادها هستند.^۱ با این حال عدم تجاری‌سازی نتایج تحقیقات دولتی و عمومی، عدم همکاری و تعامل صنعت با موسسات آکادمیک و تحقیقاتی، مشخص نبودن ضوابط مربوط به تملک و انتفاع از دارایی‌های فکری ناشی از تحقیقاتی که از بودجه عمومی استفاده کرده‌اند و موارد دیگر، سبب شده قانون‌گذار نیز به کافی نبودن مقررات عام واقف شود. با این حال تاکنون اقدام مشخصی برای رفع این کمبودها صورت نگرفته است.

با وجود این شاید بتوان ردی از تمایل قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران را به تقنین و شفاف‌سازی این موضوع در اسناد بالادستی و نیز مقررات تصویب شده یافت. برنامه پنجم توسعه در تبصره ۲ ماده ۱۷ مقررهای را وضع کرد که نشان از تمایل قانون‌گذار ما به ایجاد مقرراتی مشابه نظام منفعت‌گرا داشت، این متن در بند خ تبصره ماده ۶۴ قانون برنامه ششم توسعه نیز تکرار شد: «دستگاه‌های اجرایی مجازند در راستای توسعه، انتشار و کاربرست فناوری، مالکیت فکری، دانش فنی و تجهیزاتی را که در چهارچوب قرارداد با دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی و فناوری دولتی ایجاد و حاصل شده است، به دانشگاه‌ها و موسسات یادشده واگذار نمایند». از این مقررره دو نکته قابل برداشت است: نخست، از آنجایی که به دستگاه‌های اجرایی اجازه واگذاری را داده است، می‌توان بیان نمود که از دیدگاه قانون‌گذار ایران، مالک اولیه دارایی فکری و دانش فنی که با بودجه عمومی توسط دانشگاه‌ها و موسسات پژوهشی ایجاد می‌شوند، دستگاه‌های اجرایی هستند دوم، از آنجایی که این

۱. ماده ۱۳ قانون حمایت مولفان، مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸ «حقوق مادی اثرهایی که در نتیجه سفارش پدید می‌آید تا سی سال از تاریخ پدید آمدن اثر متعلق به سفارش دهنده است مگر آنکه برای مدت کمتر یا ترتیب محدودتری توافق شده باشد». ماده ۱۴ بیان می‌کند: «انتقال‌گیرنده حق پدیدآورنده می‌تواند تا سی سال پس از واگذاری از این حق استفاده کند مگر اینکه برای مدت کمتر توافق شده باشد». بنده ماده ۵ قانون اختراعات، طرح صنعتی و علائم تجاری ۱۳۸۶ می‌گوید: «در صورتی که اختراع ناشی از استخدام یا قرارداد باشد، حقوق مادی آن متعلق به کارفرما خواهد بود، مگر آن که خلاف آن در قرارداد شرط شده باشد». همچنین ماده ۶ قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای می‌گوید: «پدید آوردن نرم‌افزارها ممکن است ناشی از استخدام و یا قرارداد باشد در این صورت: الف - باید نام پدید آورنده توسط متقاضی ثبت به مراجع یاد شده در این قانون بمنظور صدور گواهی ثبت، اعلام شود. ب - اگر هدف از استخدام یا انعقاد قرارداد، پدید آوردن نرم‌افزار مورد نظر بوده و یا پدید آوردن آن جزء موضوع قرارداد باشد، حقوق مادی مربوط به حق تغییر و توسعه نرم‌افزار متعلق به استخدام‌کننده یا کارفرما است، مگر اینکه در قرارداد به صورت دیگری پیش‌بینی شده باشد».

تبصره اجازه واگذاری این موارد را به دریافت کنندگان بودجه و مجریان تحقیقات می‌دهد، لذا می‌توان استنباط کرد این امر به اختیار دستگاه‌های اجرایی گذاشته شده است در مواردی که مناسب می‌دانند آن را واگذار نمایند و در سایر موارد این دارایی‌های فکری را در تملک خود نگه‌دارند.

همچنین در رابطه با حقوق مالکیت فکری دانشگاه‌ها و موسسات وابسته به وزارت علوم، آیین‌نامه‌ای تحت عنوان «خط‌مشی و ضوابط حقوق مالکیت فکری در موسسات علمی و پژوهشی» توسط معاونت فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تهیه شده و به دانشگاه‌ها و مراکز علمی پیشنهاد کرده که در قراردادهای خود یا موارد مشابه دیگر از آن استفاده نمایند. این آیین‌نامه به روابط بین محققان و پژوهشگران با موسسات و دانشگاه‌ها پرداخته و راجع به دارایی‌های فکری ناشی از تحقیقات در این مراکز، مقرراتی وضع نموده است.

ماده ۶ این آیین‌نامه مقرر می‌کند «در آثار حاصل از فعالیت فکری (از جمله گواهی‌نامه اختراع)، باید نام موسسه به‌عنوان مالک اسمی دارایی فکری و همچنین نام پدیدآورنده/پدیدآورندگان ذکر شود، مگر اینکه طبق یک توافق‌نامه مکتوب، این حق بین پدیدآورنده/پدیدآورندگان دارایی فکری و موسسه به نحو دیگری تعیین شده باشد. در مورد حامی نیز طبق قرارداد عمل خواهد شد». ماده ۷ نیز به تعیین سهم هر یک از ذینفعان در درآمدهای ناشی از اختراعات می‌پردازد و برای هر یک از ذینفعان اعم از پدیدآورندگان، دانشکده و گروه پژوهشی، موسسه و واحد تجاری‌سازی درصدی را اختصاص می‌دهد. همچنین ضوابطی را برای مقالات و پایان‌نامه‌ها و کتب و نیز سایر آثار ادبی و هنری تعیین می‌کند. با این حال این آیین‌نامه ضوابط مشخصی را برای تحقیقاتی که از بودجه‌های عمومی استفاده می‌کنند، تعیین نکرده و در واقع قواعد حاکم بر روابط بین موسسات دریافت‌کننده بودجه با دستگاه‌های اجرایی در سطح بالاتر را روشن نمی‌سازد. لذا شایسته است قانون‌گذار درصدد تنظیم قانونی جامع باشد که وضعیت حقوق مالکیت فکری در تحقیقاتی که با بودجه‌های عمومی صورت می‌گیرند، روشن سازد.

مورد دیگر از تمایل قانون‌گذار را می‌توان در «دستورالعمل نحوه بررسی تخلفات پژوهشی» مشاهده کرد. این دستورالعمل در تاریخ ۹۳/۱۲/۲۳ توسط وزارت علوم، تحقیقات و فناوری تهیه

۱. ماده ۱ این آیین‌نامه در تعریف موسسه مقرر می‌کند: «موسسه عبارت است از دانشگاه، موسسه آموزش عالی یا مرکز پژوهشی و فناوری وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری که دستاورد فعالیت‌های علمی و پژوهشی آن به عنوان دارایی فکری به‌صورت محصول، فرآیندهای نوین و یا آثار ادبی و هنری عرضه می‌گردد».

و تایید و برای اجرا ابلاغ شده، در این دستورالعمل، مصادیق تخلفات پژوهشی در ۵۷ بند بیان شده است. یکی از این تخلفات، انتشار نتایج تحقیقات بدون کسب اجازه از مالک آن می‌باشد که در بند ۴۵ بدین نحو مقرر شده است: «انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها توسط دانشجویان و اعضای هیات علمی در قالب کتاب، مقاله و... بدون هماهنگی و اخذ مجوز از معاونت پژوهشی دانشگاه به‌عنوان مالک حقوق مادی و معنوی» این دست پژوهش‌ها از مصادیق تخلفات پژوهشی است. باینکه این بند به طرز نامناسبی تنظیم شده است و جای نقد دارد؛ اما در واقع تمایل قانون‌گذار را به شناسایی دانشگاه به‌عنوان مالک تحقیقاتی که در دانشگاه صورت می‌گیرد، نشان می‌دهد.

۴. نقد قانون بای دال به‌عنوان قانون مدل

با افزایش مقبولیت جهانی در مورد تأثیر علم و فناوری بر رشد و توسعه اقتصادی، بسیاری از کشورها اقدام به اتخاذ سیاست‌هایی برای ارتقای ابداعات نمودند و در این رهگذر به اتخاذ الگوبرداری از سیاست‌های سایر کشورهای پیشرو روی آوردند. سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان جهانی مالکیت فکری نیز کشورهای در حال توسعه را به اتخاذ سیاست‌هایی برای ارتقای نوآوری و خلاقیت ترغیب نموده که نتیجه آن، فشار درونی و بیرونی برای به کار گرفتن سیاست‌هایی که ممکن است متناسب با وضعیت کشور نباشد و سیاست‌گذاران با اقدامی شتاب‌زده و نسنجیده به الگوبرداری از سیاست‌های موفق کشورهای دیگر پردازند.^۲

برای بررسی انتقادی نسبت به قانون بای دال، شاخص‌هایی مورد نیاز است تا بر اساس آن بتوان به‌خوبی در مورد میزان موفقیت قانون قضاوت کرد. عموماً موارد بسیاری قابل ارزیابی هستند، اما در این بین، معمولاً سه دلیل عمده برای تصویب و اتخاذ قوانین مشابه از سوی قانون‌گذاران کشورهای دیگر مطرح شده است: نخست، قانون بای دال باعث افزایش درآمد موسسات می‌شود دوم، قانون بای دال انتقال فناوری از نهادهای تحقیقاتی به بخش صنعت را تسهیل می‌کند سوم، قانون بای دال باعث آگاهی‌رسانی و افزایش اطلاعات موسسات و محققان آن در مورد مالکیت

۱. انتقاد اصلی این است که حتی اگر دانشگاه مالک نتایج تحقیقات باشد، اما قطعاً حقوق معنوی متعلق به مخترعان و پدیدآورندگان می‌باشد و در این امر تردیدی وجود ندارد و نمی‌توان دانشگاه را مالک تمامی حقوق مادی و معنوی دانست.

۲. Bhaven N. Sampat, Ibid, p.1.

فکری و اثرات آن می‌شود. در ادامه این سه مورد بررسی می‌شوند.

الف- افزایش درآمدها

یکی از انگیزه‌های الگو قرارداد بای دال، ایجاد درآمدهای ناشی از لیسانس برای دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی است. به موجب این دیدگاه، اگر دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی مجاز به ثبت اختراع و لیسانس دهی اختراعات و سایر دارایی‌های فکری شوند، به درآمد قابل توجهی دست می‌یابند که می‌تواند مجدداً در تحقیقات دیگر صرف شود.^۲

آمار و ارقام منتشرشده از سوی انجمن مدیران فناوری دانشگاه‌های آمریکا در سال ۲۰۱۵ افزایش قابل ملاحظه درآمدهای لیسانس را نشان می‌دهد که این میزان به ۲/۵ (دو و نیم) میلیارد دلار می‌رسد.^۳ اما این درآمد تنها بخش کوچکی از تمامی هزینه‌های تحقیقات است. در همان سال هزینه تحقیقات در آمریکا ۶۶/۶ (شصت و شش و شش دهم) میلیارد دلار بوده است و این یعنی تنها ۳/۷ (سه و هفت دهم) درصد از تمامی هزینه‌های تحقیق و توسعه با لیسانس دهی جبران شده است. ضمن آنکه «درآمد خالص لیسانس‌ها»^۴ که برابر است با مبلغ کل درآمدها منهای هزینه‌های قانونی و سایر مبالغی که به دیگران پرداخت می‌شود، از این میزان نیز کمتر است.

موضوع دیگر آنکه درآمدهای لیسانس نهادهای تحقیقاتی و دانشگاهی آمریکا به صورت کلی بیان شده، این در حالی است که اغلب موسسات درآمدی نداشته یا درآمد بسیار کمی داشته‌اند و بیشتر این مبلغ تنها ناشی از درآمد تعداد معدودی دانشگاه است. علاوه بر این، سه دانشگاه مهمی که بیشترین درآمد را بعد از تصویب قانون بای دال داشته‌اند (دانشگاه کلمبیا، دانشگاه کالیفرنیا و دانشگاه استنفورد) نیز این میزان درآمد را تنها از تعدادی از اختراعات خود داشته‌اند. همچنین درآمدهای لیسانس به اهمیت دانشگاه و مقیاس تحقیق وابسته است و این به آن معناست که

^۱Bhaven N.Sampat, Ibid, p 3.

^۲Ibid

^۳Association of University Technology Managers (AUTM).

^۴Association of University Technology Managers. "AUTM U.S. Licensing Survey 2006" ۲۰۰۷.

^۵Net Licensing Revenues.

^۶Zuniga, Pluvia, Wunsch Vincent, Sacha, "Harnessing the Benefits of Publicly-Funded Research", June 2014, p.4.

دانشگاه‌های با تحقیقات محدود - که اکثریت موسسات تحقیقاتی عمومی در کشورهای مختلف را شامل می‌شوند - نمی‌توانند انتظار درآمدهای معنی‌دار و قابل توجه را داشته باشند.^۱ همچنین، در این اطلاعات هزینه‌های زیاد لیسانس اختراعات و دارایی‌های فکری در نظر گرفته نشده، هرچند در محاسبه درآمد خالص لیسانس هزینه‌های قانونی از آن کاسته شده، اما هزینه‌های ادارات انتقال فناوری و حقوق کارمندان آن و هزینه‌هایی اجرایی محاسبه و کاسته نشده است. این موارد همگی باید در قانون‌گذاری مدنظر قرار گیرد، چراکه هزینه‌های دفاتر انتقال فناوری مستمر هستند، درحالی که ممکن است درآمدهای لیسانس بسیار ناچیز باشند و یا اصلاً درآمدی کسب نشود. برای بررسی این مطالب، نتیجه یکی از تحقیقات می‌گوید: «اثرات مستقیم اقتصادی لیسانس فناوری، عموماً بسیار ناچیز بوده، این امر افرادی را که معتقد بودند رویالتی‌ها می‌تواند حمایت‌های مالی دولتی را جبران کند، تعجب‌زده کرد. دلیل این امر نیز هزینه‌های زیاد ثبت اختراعات است، به‌صورتی که اغلب ادارات انتقال فناوری دانشگاه‌ها به‌زحمت هزینه‌های خود را جبران می‌کنند».

در مجموع اطلاعات برآمده از تجربه آمریکا نشان می‌دهد که درآمد زیاد موسسات عمومی و دانشگاهی کشورهای دیگر به‌ویژه کشورهای در حال توسعه مانند ایران از این فعالیت‌ها و حتی پوشش دادن هزینه‌های آن حتمی نیست. اگر کسب درآمد یکی از اهداف و انگیزه‌های اصلی تصویب قوانینی مشابه قانون بای دال است، متأسفانه به نظر می‌رسد چندان قابل تحقق نباشد،^۳ مگر اینکه مفاد این قانون با شرایط و ویژگی‌های کشور سازگار شده و قانونی منطبق با وضعیت آن تنظیم شود.

ب- انتقال فناوری

یکی دیگر از انگیزه‌های اصلی و دلایل پیروی از قانون بای دال این است که این قانون، انتقال فناوری و تجاری‌سازی ایده‌ها و اختراعات ایجادشده در دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی عمومی

^۱ Bhaven N.Sampat, Ibid, p.3 And Satyanarayana, K, Ibid, p.683.

^۲ Nelsen, L. "The Rise of Intellectual Property in the American University." Science 279 (1998): 1460-61.

^۳ Bhaven, N.Sampat, Ibid, p 3.

را تسهیل می‌کند. البته این دیدگاه مبتنی بر هیچ اطلاعات نظام‌مندی نیست که بیان کند اصولاً چه مشکلی در مورد انتقال فناوری و ثبت دارایی‌های فکری وجود داشته که قانون بای دال آن را رفع کرده است. در واقع هم‌اکنون نیز در بسیاری از کشورها بدون نیاز به تصویب قانونی مشابه قانون بای دال، این امور رخ می‌دهند، همانطور که در خود آمریکا نیز پیش از تصویب قانون بای دال، توسط دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی صورت می‌گرفت. این فرض مطرح شده که قواعد و انگیزه‌های موجود در این قانون باعث افزایش آگاهی نسبت به حقوق مالکیت فکری می‌شود (در بخش بعدی بیشتر بحث خواهد شد) و این امر نیز منجر به افزایش ثبت دارایی‌های فکری و لیسانس دهی آنها می‌شود که انتقال فناوری و تجاری‌سازی را تسهیل می‌کند. در این رابطه عنوان می‌شود قانون بای دال فعالیت‌های تجاری‌سازی و انتقال فناوری را در آمریکا افزایش داد. یک استدلال همیشگی این است که قبل از قانون بای دال انتقال فناوری بین دانشگاه و صنعت اندک بود، آمارهایی نیز از تعداد اندک تجاری شدن اختراعات تملک‌شده توسط دولت در آمریکا پیش از سال ۱۹۸۱ دلالت داشته و این امر همیشه یکی از انگیزه‌های اصلی کشورهای دیگر در تصویب قوانین مشابه با بای دال است. برای مثال، کمیسیون دانش ملی^۲ هند در گزارشی به نخست‌وزیر برای تصویب طرح قانون بای دال هند، چنین مطرح می‌کند: «پیش از تصویب قانون بای دال در آمریکا، آژانس‌های فدرال کشور حدود ۲۸۰۰۰ اختراع را تملک کردند که از این میزان تنها ۵ درصد برای توسعه و تجاری‌سازی محصول به صنعت لیسانس اختصاص داده شد». این آمار همچنین در ژورنال‌های مختلف برای حمایت از طرح قانون مورد نظر بیان شده اما این آمار که به‌عنوان یک استدلال قوی برای حمایت از طرح بیان شد، گمراه‌کننده است. یکی از مواردی که باید به آن توجه شود، این که بخش عمده‌ای از این تعداد اختراع که در تملک دولت بوده، مقدمتاً قابلیت تجاری‌سازی را نداشته است. همچنین این آمار تمامی تحقیقات تامین مالی-شده عمومی را در برمی‌گیرد و اختصاصی به دانشگاه‌ها و موسسات مشمول قانون بای دال ندارد. در زمان تصویب قانون بای دال نیز هیچ‌گاه بیان نشد که دشواری‌های ثبت اختراع و لیسانس دهی و انتقال فناوری از دانشگاه به صنعت چیست تا مشخص شود قانون بای دال درصدد رفع چه

^۱Ibid.

^۲The National Knowledge Commission

مشکل و ایرادی است و تا چه حد در این رابطه موفق عمل کرده است.^۱ یکی دیگر از موضوعاتی که در زمان تصویب قانون بای دال در آمریکا و بعد از آن در زمان تصویب قوانین مشابه در سایر کشورها نسبت به آن غفلت شده است، توجه به دیگر شیوه‌های انتقال فناوری بین دانشگاه و صنعت است. از قدیم تا به امروز فناوری‌ها و ایده‌های دانشگاهی و علمی از راه شیوه‌هایی مثل افشا این ایده‌ها و فناوری‌ها به وسیله کنفرانس‌ها و انتشار کتب و مقالات، همچنین به کارگیری دانشجویان و محققان و مشورت با آنان به صنعت منتقل شده است.^۲ اصولاً انتقال فناوری از بخش عمومی به بخش خصوصی و صنعت از دو راه رسمی و غیررسمی صورت می‌گیرد کانال‌های رسمی عبارتند از همکاری تحقیقاتی، لیسانس فناوری‌ها، جوینت ونچر و استخدام و به کارگیری دانشجویان و محققان دانشگاه‌ها و کانال غیررسمی شامل انتشار کتب و مقالات و برگزاری کنفرانس‌ها می‌باشد.^۳ تحقیقات اخیر در آمریکا نشان می‌دهد که ثبت اختراع و لیسانس یکی از کم‌اهمیت‌ترین راه‌های انتقال فناوری برای اغلب صنایع است.^۴ همانطور که گفته شد یکی از انگیزه‌های الگو قرار دادن قانون بای دال توسط سایر کشورها، تسهیل ثبت اختراعات و دارایی فکری و لیسانس آنها و به تبع آن شتاب‌دهی انتقال فناوری و توسعه و تجاری‌سازی دارایی فکری دانشگاه‌ها و موسسات توسط شرکت‌ها و صنایع است. قطعاً اقدامات انتقال فناوری، ثبت اختراع، لیسانس و درآمدهای لیسانس از زمان تصویب قانون بای دال افزایش داشته است، اما این به معنای بهبود خروجی‌های انتقال فناوری نیست. ضمن اینکه همچنین استدلال شده هرچند لیسانس انحصاری ممکن است تمایل صنایع را برای مشارکت افزایش دهد، اما ممکن است جریان تجاری‌سازی و ورود به بازار را که تنها در دست یک فرد است کاهش دهد؛ اما در لیسانس غیرانحصاری با رقابت بر سر ورود به بازار و حضور چندین شرکت، جریان انتقال فناوری و ورود به بازار سرعت می‌یابد.^۵ افزایش ثبت اختراعات و لیسانس دهی به خودی-

^۱ Bhaven N.Sampat, Ibid, p.4.

^۲ Amit Shovon Ray and Sayasachi Saha, Ibid, p.91.

^۳ Zuniga, Pluvia, Wunsch Vincent, Sacha, Ibid, p.2.

^۴ Amit Shovon Ray and Sayasachi Saha, Ibid, p.91.

^۵ Bhaven N.Sampat, Ibid, p.4

^۶ Zuniga, Pluvia, Wunsch Vincent, Sacha, Ibid, p.4.

خود هدف قانون بای دال نبوده‌اند، بلکه اینها ابزاری برای تسهیل انتقال فناوری و تجاری‌سازی فناوری‌ها می‌باشند. افزایش تمایل ثبت اختراع و لیسانس، شاخص‌های مفیدی برای سنجش موفقیت انتقال فناوری نیستند؛ چراکه تنها بخش کوچکی از اختراعات ثبت و لیسانس شده منتج به محصولات مفید تجاری می‌شوند.^۱

پاسخ به این سوال که آیا قانون بای دال به انتقال فناوری کمک کرده است یا خیر، دشوار است. کشورهای دیگر که در پی تصویب قوانین جدید هستند، باید به دنبال این مسئله باشند که مشکلات انتقال فناوری در کشورشان چیست و چه نوع مقرراتی می‌تواند آن مشکلات را حل کند. درواقع تجویز راه‌حلی تحت عنوان قانون بای دال درحالی که هنوز مشکل اصلی انتقال فناوری در کشوری شناسایی نشده، کار صحیحی نیست و ممکن است نتایج مورد انتظار را در پی نداشته باشد.

ج- افزایش آگاهی^۲

سومین دلیلی که برای مدل قرار دادن قانون بای دال مطرح می‌شود، افزایش آگاهی از موضوعات مالکیت فکری در میان دانشگاه‌ها و موسسات تحقیقاتی عمومی است. اطلاعات موجود در آمریکا این موضوع را مشخص نمی‌کند، ازیک‌طرف ممکن است قانون بای دال باعث افزایش آگاهی در میان دانشگاه‌ها و موسسات شده باشد، از سوی دیگر ممکن است افزایش آگاهی در بین دانشگاه‌ها و موسسات باعث تصویب قانون بای دال شده باشد. مطالعه کشورهای اروپایی که اخیراً مقررات مشابه بای دال را تصویب کرده و دفاتر انتقال فناوری ایجاد کرده‌اند، می‌تواند کمک‌کننده باشند. بررسی شواهد این کشورها نشان می‌دهد که توانایی این قواعد به‌تنهایی در تغییر فرهنگ حاکم بر موسسات تحقیقاتی در اروپا بسیار دور از ذهن است. همچنین، آگاهی زیاد از حقوق مالکیت فکری در بین موسسات تحقیقاتی و دانشگاهی می‌تواند هزینه‌هایی

^۱Bhaven N.Sampat, Ibid, p.4

^۲Awareness.

^۳Montobia, Fabio, "Intellectual Property Rights and Knowledge Transfer from Public research to Industry in the US and Europe: Which Lessons for Innovation Systems in Developing Country", in the Economics of Intellectual Property: Suggestion for Future Research in Developing Countries and Countries in transition, 2009.

داشته باشد. در آمریکا، این نگرانی شایع وجود دارد - هرچند شواهد قوی در این مورد وجود ندارد - که اگر دانشگاه‌ها بر مالکیت فکری و تعقیب و دفاع از اختراعات و حقوق مالکیت فکری خود متمرکز شوند، از هدف اصلی خود که پیشبرد علم و تحقیق است دور می‌شوند و به‌جای آنکه به انتقال فناوری بین دانشگاه و صنعت و همکاری تحقیقاتی کمک کنند، مانعی برای تحقق این امور خواهند شد.^۱

البته قطعاً باید پذیرفت آگاهی نسبت به ثبت اختراعات و دارایی فکری (مانند آشنایی با مقرراتی که هزینه‌های ثبت را کاهش می‌دهد) درجایی که ثبت اختراع برای انتقال فناوری نیاز است، می‌تواند مفید باشد و فقدان آنها منافع تحقیقات تامین مالی شده عمومی را محدود کند. اما خطری که قانون بای دال و سایر قوانین مشابه آن در پی دارد، این است که هیچ نوع محدودیتی در نوع اختراعات و ابداعاتی که می‌توانند تملک شوند در نظر گرفته نشده است. حتی برخی از کشورها مانند هند دسته‌زادی از اموال فکری را مشمول این قانون کرده‌اند و به‌غیر از اختراعات، آثار ادبی-هنری، طرح‌های صنعتی و علائم تجاری را نیز مشمول مقررات دانسته‌اند.^۲

موارد فوق از جمله مباحثی است که در نقد قانون بای دال مطرح می‌شود و این امر باعث شده این دیدگاه رایج که بای دال یک موفقیت غیرقابل انکار است، به کناری نهاده شده و زمزمه‌هایی از مخالفت با آن حتی در خود آمریکا به گوش برسد. برای مثال بوتیگر و بنت در مقاله خود پیرامون قانون بای دال بیان می‌کنند: «این قانون به‌طور ناآگاهانه، یک عدم توازن و عدم همسویی بین منافع خصوصی ادارات انتقال فناوری دانشگاه‌ها و منافع عمومی که خواهان بهره‌مند شدن از سیستم نوآوری کلان هستند، ایجاد کرده است». مهم‌ترین نگرانی این است که خصوصی‌سازی تحقیقات دانشگاهی ممکن است مانع تحقیق و تجاری‌سازی شود. به همین دلایل دولت و سایر تامین‌کنندگان مالی تحقیقات به‌طور فزاینده‌ای به دنبال جایگزین‌هایی برای قانون بای دال هستند.^۳ همچنین عنوان شده که حق دانشگاه‌ها و موسسات دریافت‌کننده در تملک نتایج تحقیقات و ليسانس آنها، می‌تواند باعث تعارض بین صنعت و دانشگاه‌ها و موسسات شود. رئیس بخش

^۱Satyanarayana, K, Ibid, p.683.

^۲Bhaven N.Sampat, Ibid, pp.4-5.

^۳Boettiger and Bennett, *Bayh-Dole: If We knew Then What We Knew*, 2006.

^۴Bhaven N.Sampat, Ibid, p.5.

تحقیقات دانشگاه استنفورد بیان کرده است: «قانون بای دال فرصتی را برای ایجاد تعارض منافع برای اعضای دانشکده‌ها و مراکز دانشگاهی به وجود آورده است؛ چراکه مشارکت‌های دانشگاهی - صنعتی می‌تواند منافع مالی مستقیم را برای اشخاص و اعضای دانشکده‌ها به شکل حق مشاوره، رویالتی و یا حق مالکیت و سهامدار بودن در شرکت‌ها ایجاد نماید، درحالی‌که هم‌زمان تحقیقاتشان از طریق بودجه عمومی تامین مالی می‌شود». بسیاری از محققان، مشاور شرکت‌های خصوصی بوده و یا در استخدام آنها می‌باشند که این امر پیوندی را بین آنها ایجاد می‌نماید؛ این امر ممکن است در زمان اعطای لیسانس باعث تمایل به برخی شرکت‌های خاص شود که مسلماً برخلاف رقابت آزاد است. همچنین این امر می‌تواند باعث جهت‌دهی در تحقیقات شود، بدین نحو که با استفاده از بودجه عمومی در جهت منافع و خواسته‌های برخی شرکت‌های خاص عمل شود که این مورد نیز یکی از انتقادهای جدی نسبت به قانون بای دال است.^۱

نگرانی‌های مشابهی نیز از سوی جامعه تجارت مطرح شده است. رئیس بنیاد کافمن^۲ که بزرگ‌ترین تامین‌کننده و سفارش‌دهنده تحقیقات در آمریکاست اخیراً عنوان کرده «ما هم‌اکنون در موقعیت حساسی هستیم که باید عنوان کنیم انگیزه‌های برخی از دانشگاه‌ها می‌تواند منجر به ایجاد سیستمی شود که به جای ارتقاء و بهبود تجاری‌سازی فناوری‌ها، مانع آن شود» و اخیراً نیز در مقاله مشترکی، ایجاد جایگزین‌هایی را برای مدل بای دال پیشنهاد کرده است. همچنین رئیس یکی از دانشگاه‌ها در سخنرانی خود در کنگره مطرح کرد که قانون بای دال با تمرکز بر دارایی‌های فکری توسط دانشگاه‌ها، مانع روابط تحقیقاتی دانشگاه و صنعت شده است. این قانون با ایجاد عدم اعتماد بین این دو نهاد و جایگزین کردن روابط تحقیقاتی با درآمدهای ناشی از لیسانس باعث دور شدن دانشگاه و صنعت از یکدیگر شده است.

در زمینه حقوق مالکیت فکری در تحقیقات تامین‌شده بخش عمومی قانون مدل برای اکثر کشورها قانون بای دال است. کشورهای زیادی با الگو قرار دادن این قانون، قوانین مشابهی را به تصویب رسانده‌اند. دلایل این امر، تصور عمومی و جهانی از موفقیت این قانون در آمریکاست که باعث ترغیب کشورها به تصویب مقررات مشابه شده است. اما ارزیابی مؤلفه‌هایی که معمولاً به‌عنوان شاخص موفقیت در نظر گرفته می‌شوند، بسیار دشوار است؛ چراکه عموماً این شاخص‌ها

^۱Rhines, Robert, Ibid, p.7.

^۲ Kaufmann Foundation .

متاثر از عوامل بسیاری هستند که ممکن است در فقدان آنها نتیجه موردنظر به دست نیاید. ضمن آنکه معیارهای اندازه‌گیری معمولاً کمی هستند، درحالی‌که کیفیت آن نیز بسیار مهم است، به‌ویژه در موضوعی مانند نوآوری و خلاقیت که قطعاً باید شاخص‌های کیفی مدنظر قرار بگیرد. موضوع دیگر در الگو قرار دادن قوانین مدل، تفاوت وضعیت و ساختارهای کشورهای گوناگون بوده، ممکن است یک نظام حقوقی در یک کشور موفق عمل کند، اما در یک کشور دیگر با تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نتیجه مطلوب حاصل نشود.

قانون بای دال در شرایطی تصویب شد که بحران اقتصادی بر آمریکا حاکم بود و سیاست‌گذاران نگران از دست دادن رهبری اقتصادی و فناوری در برابر ژاپن بودند. این شرایط سبب شد قانون بای دال بدون بررسی‌های دقیق و حداقلی به تصویب رسد. اما این شرایط برای سایر کشورهایی که می‌خواهند قانون مشابه بای دال را تصویب کنند، صادق نیست. سایر کشورها از جمله ایران اگر خواهان تصویب قوانینی در مورد حقوق مالکیت فکری برای تحقیقات تامین‌شده عمومی هستند، حداقل باید این سه سوال را از خود پرسیده و به آن پاسخ دهند:

۱. درصد رفع چه مشکلات خاصی هستند؟
 ۲. کدام ویژگی آن قانون، این مشکلات را حل می‌کند؟
 ۳. آیا شواهدی وجود دارد که اثبات کند در صورت اتخاذ این سیاست‌ها، مشکلات موردنظر رفع خواهد شد؟ و اگر این شواهد وجود دارند تا چه حد قابل استناد و اعتماد هستند؟^۱
- آمار و اطلاعات ویژه هر کشور در این زمینه مفید خواهد بود. این بررسی‌ها نقش دانشگاه‌ها و سایر مراکز تحقیقاتی عمومی را در سیستم نوآوری کشور روشن می‌سازد. چنین بررسی‌هایی می‌توانند منافع و هزینه‌های احتمالی تصویب قانونی مشابه بای دال را در کشورهای درحال توسعه مشخص سازند.^۲

نهایت آنکه پیشنهادات اخیر اتحادیه اروپا بیشتر بر تشویق منافع اجتماعی و اقتصادی ناشی از تحقیقات تامین‌مالی شده عمومی تاکید دارد تا بر پیروی از مدل قانون بای دال و بر این اساس تنوع کانال‌های انتقال فناوری را توصیه می‌کند و بسته به نوع فناوری و مال فکری ایجادشده، راه‌های

^۱Bhaven N.Sampat, Ibid, pp.4-5.

^۲Ibid .

دیگر از جمله رویکرد علم باز^۱ را پیشنهاد می‌دهد. با توجه به دشواری‌هایی که در بالا عنوان شد مدل‌های جایگزین قانون بای دال مطرح شده است. همچنین باید تصدیق کرد که علم، فناوری و حقوق مالکیت فکری در سه دهه اخیر بعد از بای دال تغییر کرده است و از این نظر دیگر این قانون الزاما پاسخگوی مناسبی برای مشکلات نیست. بهتر است کشورها به جای مدل قرار دادن قانون بای دال، به فکر ایجاد قانونی باشند که متناسب با شرایط خاص و ویژه خود باشد تا از آسیب‌های احتمالی مصون باشند و بهتر بتوانند مشکلات را رفع کرده و به اهداف خود نائل شوند.

نتیجه‌گیری

دو نظام عمده برای تعیین حقوق مالکیت فکری وجود دارد: دسته اول بیشتر به جنبه‌های اقتصادی و مالی تاکید دارد و نوعی منفعت‌گرایی اقتصادی را در پس قواعد خود قرار داده است؛ دسته دوم، با توجه به جنبه‌های معنوی و شخصیتی پدیدآورندگان، دیدگاهی شخصیت‌گرا را برگزیده است، اکثر کشورهای اروپایی با نظام رومی-ژرمنی از پیروان این نظام می‌باشند. در رابطه با حقوق مالکیت فکری در تحقیقات تامین مالی شده عمومی نیز این دیدگاه‌ها اثر داشته است. عموماً کشورهای شخصیت‌گرا با توجه به شخصیت پدیدآورنده، مالکیت را متعلق به مخترع و پدیدآورنده دانسته و نظام مالکیت فکری خود را بر این مبنا گذاشته‌اند. اما دسته دیگر با توجه به جنبه‌های مالی و اهمیت منافع اقتصادی، مالکیت دولت و یا موسسه دریافت‌کننده بودجه را مقرر کرده‌اند که ایالات متحده آمریکا سردمدار این دیدگاه می‌باشد.

قانون بای دال آمریکا این اجازه را به دانشگاه‌ها و سایر مراکز دریافت‌کننده بودجه داد که به شرط تجاری‌سازی، مالک اختراعات و ابداعاتی شوند که با استفاده از بودجه عمومی ایجاد کرده‌اند. همچنین دانشگاه باید سهمی از رویال‌تی و سایر درآمدها را به پژوهشگران و مخترعانی که در ایجاد آن نقش داشته، بدهد و نیز قسمتی از آن را برای امور تحقیقاتی استفاده نماید که این امر علاوه بر اینکه به تجاری‌سازی اختراعات و ابداعات منجر شد، به درآمدزایی دانشگاه‌ها نیز انجامید که از آن برای انجام امور علمی و پژوهشی استفاده کرده و محققان نیز از نتایج فعالیت خود بهره‌مند شدند.

^۱ Open Source Approach.

با توجه با انتشار آماری از اثرات مثبت این قانون در امریکا، کشورهای دیگر نیز به تصویب قوانین مشابه آن اقدام کردند که با اندک تفاوت‌هایی، قواعد و ویژگی‌های کلی قانون بای دال را تکرار می‌کردند. نظام حقوقی ایران نیز، باینکه تاکنون اقدامی برای تصویب قانونی در این زمینه صورت نداده، اما نشانه‌هایی از تمایل قانون‌گذار به سمت مقررات مشابه بای دال در برخی از اسناد دیده می‌شود.

انتقادات و تحلیل‌هایی که نسبت به آمار منتشره از عملکرد قانون بای دال صورت گرفته، نشان می‌دهد که نمی‌توان چندان خوش‌بینانه به آثار و پیامدهای اقتصادی، عملی و فرهنگی آن نگریست. از دید اقتصادی، درآمدهای ناشی از لیسانس موسسات و مراکز مشمول قانون بای دال، تنها بخش بسیار کوچکی از کل تحقیقات است که تنها اندکی از هزینه‌های صرف شده را جبران می‌کند. ضمن آنکه چنین مقرراتی می‌تواند موسسات تحقیقاتی و دانشگاهی را از رسالت علمی خود دور سازد و درگیر پرونده‌های اداری و مالی نماید. همکاری بین صنعت و دانشگاه با ایجاد تعارض منافع دشوار شده و کانال‌های سنتی انتقال دانش به کناری نهاده می‌شوند، درحالی که تمایل جدید در کشورهای اروپایی، تاکید بر استفاده از تمامی کانال‌های انتقال فناوری بوده و اصرار بر لیسانس را چندان مناسب نمی‌دانند.

اگر قانون‌گذار ما خواهان تصویب مقرراتی در زمینه حقوق مالکیت فکری در تحقیقات تامین مالی شده عمومی است، باید ابتدا نقاط قوت و ضعف خود را در مواردی از جمله شفافیت یا عدم شفافیت قواعد حاکم بر مالکیت و بهره‌برداری از دارایی‌ها، تعامل بین صنعت و مراکز تحقیقاتی و نهایتاً بهره‌مندی جامعه از نتایج تحقیقات شناسایی کنند و راه‌حل‌های متناسب با آن را در قوانین بگنجانند و صرفاً به قوانین مدل اکتفا نکنند. باید نقش دانشگاه‌ها و سایر مراکز تحقیقاتی عمومی در فرآیند نوآوری کشور روشن شود و با در دست داشتن شواهد، آمار و اطلاعات دقیق بداند که با قانون‌گذاری خاص در مورد اموال فکری به‌ویژه اموال ناشی از بودجه بخش عمومی درصدد رفع چه مشکلاتی است و با کدام ضوابط و معیارهایی این مشکلات را باید حل کرد و آیا شواهدی قابل استناد و اعتماد دال بر رفع آنها در صورت اتخاذ این سیاست‌ها وجود دارد؟ چنین بررسی‌هایی می‌توانند منافع و هزینه‌های احتمالی تصویب قانونی مشابه بای دال را برای کشور مشخص کند.

منابع

فارسی

- انصاری، باقر، سازوکارهای حقوقی حمایت از تولید علم، (انتشارات سمت ۱۳۸۷).
- محمدی، پژمان، قرارداد‌های حقوق مؤلف، (نشر دادگستر، چاپ اول ۱۳۸۶).
- مرکز تحقیقات مجلس، «پیشنهاد سازوکار اجرایی تعیین تکلیف دارایی‌های فکری حاصل از تحقیق و توسعه با منابع دولتی و تسهیل تجاری‌سازی آنها در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه»، (آذرماه ۱۳۹۰).
- نوروزی، حسین و وصفی، شهرام، نقش نظام حقوق مالکیت فکری در توسعه اقتصاد دانش‌محور، موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، (چاپ اول ۱۳۹۳).
- آیین‌نامه خط‌مشی و ضوابط حقوق مالکیت فکری در موسسات علمی و پژوهشی، تهیه‌شده توسط معاونت فناوری وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- دستورالعمل نحوه بررسی تخلفات پژوهشی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۱۳۹۳).
- قانون اختراعات، طرح صنعتی و علائم تجاری (۱۳۸۶).
- قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴-۱۳۹۰)
- قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۰-۱۳۹۶)
- قانون حمایت از پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای (۱۳۷۹).
- قانون حمایت مؤلفان، مصنفان و هنرمندان (۱۳۴۸).

English Sources

- Amit Shovon Ray and Sayasachi Saha, "Patenting Public-Funded Research for Technology Transfer: A Conceptual-Empirical Synthesis of US Evidence and Lessons for India", The Journal of World Intellectual Property, Vol 14, no1, 2011.
- AUTM's U.S. Licensing Activity Survey , "Highlights of AUTM's U.S. Licensing Survey FY2015", available at: www.autm.net
- Bhaven N.Sampat, "The Bayh-Dole Model in Developing Countries: Reflection on the Indian Bill on Publicly Funded Intellectual Property", UNCTAD-ICTSD Project on IPRs and Sustainable Development, Policy Brief, number5, October 2009.

